

اقتباس‌های قرآنی در نهج‌البلاغه

حمید عباس‌زاده*

چکیده

پیوند ناگسستنی و همه‌سویه نهج‌البلاغه با قرآن کریم، از مسائل حائز اهمیت است. یکی از مظاهر این پیوند، اقتباس‌های قرآنی نهج‌البلاغه است. اهمیت بررسی این اقتباس‌ها به چند امر باز می‌گردد: نخست، گوناگونی اقتباس‌های قرآنی است. دوم، کارکردهای متفاوت این اقتباس‌هاست. در این نوشتار می‌کوشیم با رویکردی تحلیلی این اقتباس‌ها را بررسی کنیم. گونه‌های اقتباس قرآنی نهج‌البلاغه عبارت است از: اقتباس کامل، جزئی، متغیر، اشاره‌ای و نهایتاً استنباطی. پربسامدترین گونه، اقتباس جزئی است، و پیچیده‌ترین اقتباس، استنباطی است. کارکردهای اقتباس نیز متعدد است، گاه برای زیبایی‌افزایی است، گاهی دیگر برای توضیح و تفسیر و زمانی کارکردی دو سویه در سخن دارد، مانند اینکه کارکرد بلاغت‌افزایی با کارکرد استدلال در یک عبارت گره می‌خورد.

واژگان کلیدی

قرآن، نهج‌البلاغه، امیرالمؤمنین، اقتباس، اقتباس جزئی، اقتباس اشاره‌ای.

*. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان.
Email: h.abbaszadeh@rocketmail.com

مقدمه

با درخشش آفتاب عالم‌تاب اسلام و تالو قرآن کریم، امیران سخن، زبان به اعتراف گشوده، در برابر شیوایی کلام وحی سر تسلیم فرود آوردند. با گسترش اسلام در نقاط مختلف شبه جزیره عربستان و انس‌پذیری جان و خرد مردم با کتاب الاهی، حافظان قرآن، آیه‌های نور را برای دیگران تلاوت می‌نمودند و شاعران پرآوازه، شعر خود را با دُر واژه‌های آن آزین بستند و حتی برخی شاعران زبان‌آور و صاحب سخن مانند لبید بن ربیع عامری (م. ۶۶۲ میلادی) پس از تشریف به اسلام، از بس شکوه قرآن در جان و دل‌شان کارگر افتاده بود که از سرودن شعر دهان باز ایستادند.

آورده‌اند که خلیفه دوم از مغیره بن شعبه، والی کوفه، خواست سروده‌های شاعران مقیم در کوفه را در عصر اسلامی گردآوری نموده به او برساند، هنگامی که به طلب شعر سراغ لبید بن ربیع رفتند، او سوره مبارکه بقره را در صحیفه‌ای نوشت و به مغیره داد و چنین گفت: «أبدکني الله هذا في الإسلام مكان الشعر» (جرجی زیدان، ۱۹۸۳، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۸) یعنی خداوند در سایه اسلام این آیات نورانی را به جای شعر به من ارزانی داشت. برخی نقل کرده‌اند که او پس از تشریف به اسلام تنها یک بیت سرود و آن هم حمد و ستایش خداوند است که لباس براننده اسلام را بر تن او درآورد:

الحمد لله أن لم يأتني أجلي حتى لبست من الإسلام سربالاً

(همان، ج ۱، ص ۱۰۸)

این بود که سروده‌های شاعران به نور قرآن درخششی دیگر یافت؛ زیرا آنان تمامی یک آیه یا فرازی از آن را در شعر خود وام می‌گرفتند. نکته جالب توجه آن است که اگر قبل از نزول قرآن کریم، اقتباس از دیگر شاعران عیب و ننگ و درشمار و سرقت ادبی بود، حال اقتباس از قرآن مایه افتخار شاعر و زینت‌افزای اثر او می‌شد. اندکاندک این رویه رواج یافت، به‌گونه‌ای که موضوع اقتباس یا تضمین از قرآن کریم به بایی فراخ بدل

گشت، و در نتیجه کتبی به صورت مستقل به آن اختصاص یافت که از آن جمله می‌توان به «الاعتباس من القرآن الکریم» ابومنصور ثعالبی نیشابوری (م. ۴۱۲ ق)، «توشیح البیان بالملقط من القرآن» حریری (م. ۵۱۶ ق)، «رفع الإلباس وكشف الالتباس في ضرب المثل من القرآن» و «الاعتباس» سیوطی (م. ۹۱۱ ق) اشاره کرد. فقها نیز با حکم به جواز اقتباس در موارد مشروع، بر شور این قرآن محوری افزودند. (الأثری، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۰۴)

اقتباس از قرآن از آغاز شیفتگی مسلمانان به این کتاب آسمانی تاکنون رواج داشته و هر روز متناسب با بهره معنوی بشر از قرآن، جلوه و رنگی تازه به خود می‌گیرد. نهج‌البلاغه که برادر قرآن و بیان بی‌مانند امیرمؤمنان شده، تعبیری دیگر و تفسیری بی‌همتا از آیات تابناک وحی است. با نگاهی گذرا به این یادگار گرانسنگ، رایحه دل‌انگیز سخن حضرت دوست از زبان مولا، کام جان را شیرین می‌کند و به قول شیخ اجل سعدی:

حال از دهان دوست شنیدن چه خوش بود

یا از دهان آنکه شنید از دهان دوست

آری آمیختگی نهج‌البلاغه با قرآن کریم به آمیختگی شیر و شکر می‌ماند، اما اهمیت و ارج این پیوند به این است که ظاهری نیست، و به تعبیر زبان‌شناسان به رساخت^۱ محدود نمی‌شود؛ بلکه به ژرف ساخت^۲ نهج‌البلاغه پیوند می‌خورد. پرسش اساسی این است که انگیزه‌های امام علی علیه السلام از اقتباس‌های قرآنی چه بوده است؟ و دیگر اینکه کارکردهای اقتباس قرآنی در نهج‌البلاغه چیست؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها نخست به بررسی مدل‌های اقتباس قرآنی نهج‌البلاغه می‌پردازیم.

گونه‌های اقتباس قرآنی

اقتباس در لغت از ماده «قبس» و به معنای پاره و شعله‌ای از آتش است. در زبان عربی

1. Surface Structure.
2. Deep Strucutre.

می‌گویند: «قَبَسْتُ مِنْ فُلَانٍ نَاراً وَاقْتَبَسْتُ مِنْهُ عِلْماً» از او آتش گرفتم یا علم و دانشی بر گرفتم. (ابن فارس، ۱۹۹۱، ج ۵، ص ۴۸؛ ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۱، ص ۱۱) بنابراین اقتباس به معنای گرفتن از چیزی و بهره‌مندی از آن و در اصطلاح آرایه‌ای ادبی است که گوینده بخشی از سخن دیگری یا معنای آن را در کلام خود بیاورد. منبع اقتباس می‌تواند قرآن کریم، احادیث پیامبر ﷺ یا ضرب‌المثل‌ها و هر سخن دیگری باشد؛ البته شرط اصلی اقتباس آن است که به منبع اقتباس و گوینده اصلی اشاره نشود. (الرازی، ۱۹۹۲، ص ۱۱۲؛ النویری، ج ۷، ص ۱۸۲؛ الميدانی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۵۳۶). کمیت و کیفیت اقتباس، گویای میزان و چگونگی پیوند دو پدیدآورنده با هم است؛ بدین ترتیب که هر قدر کمیت اقتباس بالاتر باشد، تنوع و عمق اقتباس در اثر اقتباس‌کننده بیشتر است و نشان از ذوب اقتباس‌کننده در اقتباس‌شونده دارد.

آنچه در این مقاله مورد عنایت است، وام‌گیری و اقتباس از قرآن کریم در اثر ماندگار امیرمؤمنان علی علیه السلام، یعنی نهج‌البلاغه است. هر چند گروهی وجود این اقتباس‌های قرآنی در نهج‌البلاغه را دستمایه‌ای برای شبهه‌پراکنی‌های بی‌اساس ساخته‌اند و آن را از جنس سرقت ادبی به‌شمار آورده‌اند و در اثبات مدعای خود ناشیانه به باب سرقات در مصادر بلاغی استناد جسته‌اند! باید گفت اینان مصداق سروده ابونواس (م. ۱۸۶ ق) شاعر عصر عباسی‌اند که: «حَفِظْتَ شَيْئاً وَغَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ». (البستانی، ۱۹۶۸، ج ۳، ص ۵۴) اگر آنان اندکی انصاف و آگاهی داشتند درمی‌یافتند که ارباب بلاغت و نقد ادبی، اقتباس از قرآن کریم و احادیث نبوی را نه تنها جزء سرقات به‌شمار نیاورده‌اند که آن را مبارک و مقبول یافته‌اند. (مطلوب، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۷۲)

از سویی سرقت در یک اثر ادبی زمانی مصداق می‌یابد که اثر مذکور قابل سرقت باشد و بتوان پاره‌ای یا تمامی آن را به خود منتسب نمود. اما سرقت از کتب آسمانی و شاهکارهای ادبی در هر فرهنگ و تمدنی، منتفی و اساساً بی‌معناست؛ چون این آثار شناخته شده‌تر از آن است که کسی فکر سرقت از آن را در مخیله خود راه دهد.

باری با نگاهی به اقتباس‌های پرشمار نهج‌البلاغه می‌توان گونه‌های اقتباس را در این کتاب ارزنده به پنج شکل دید: ۱. اقتباس کامل، ۲. اقتباس جزئی، ۳. اقتباس متغیر، ۴. اقتباس اشاره‌ای، ۵. اقتباس استنباطی.

۱. اقتباس کامل

در این نوع از اقتباس، عین نص قرآنی در اثر و کلام متکلم به کار گرفته می‌شود؛ بی‌آنکه هیچ تغییر یا دخل و تصرفی در آن ایجاد گردد. انگیزه چنین اقتباس‌هایی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱ - ۱. تفسیر قرآن کریم؛ در مواردی امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌های خود آیات نورانی قرآن را تفسیر فرموده‌اند. مانند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (انفطار / ۶) که فصلی مستقل به آن اختصاص داده‌اند (الرضی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۴۴) و از همین قبیل است آیه شریفه: «الْم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت / ۱ و ۲) که امام علیه السلام این آیه را در پاسخ به سؤال مردی تلاوت و تفسیر نمودند که از ایشان خواست در باب فتنه از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن بگویند. (همان، ص ۲۲۰)

۱ - ۲. استدلال و احتجاج؛ گاه امام علی علیه السلام برای روشنگری بهتر و اقناع مخاطب از آیات قرآن بهره می‌گیرد. نمونه‌های این گونه اقتباس در نهج‌البلاغه فراوان است، مانند: «وَكَلَّمَ عَلَى النَّاسِ حِجَّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۹۷) ایشان از آیه فوق در نخستین خطبه نهج‌البلاغه برای بیان جایگاه، ابعاد و فلسفه فریضه حج بهره جسته‌اند. (همان، ص ۴۵)

۲. اقتباس جزئی

مراد از اقتباس جزئی اقتباسی است که ترکیب‌ها و عباراتی گزیده از قرآن در متن دیده می‌شود. بدیهی است که این گونه از اقتباس، پربسامدترین گونه اقتباس‌ها را آثار ادبی تشکیل می‌دهد، به طوری که کمتر صفحه یا فرازی از نهج‌البلاغه، خالی از آن می‌نماید.

این نوع اقتباس در درجه نخست نشانه انس با قرآن است. در طول تاریخ افراد بسیاری بوده‌اند که به دلیل انس فراوان با کتاب خدا همیشه به قرآن استشهاد می‌کردند و حتی نیازهای گفتاری روزمره شان را با عبارات نورانی قرآن بیان می‌نمودند. بنابراین امام علی علیه السلام قرآن ناطق، شایسته‌ترین فرد به بهره‌جویی از فرازهای نورانی کلام وحی در گفته‌ها و نوشته‌های خود است، از جمله این اقتباس‌های جزئی است:

... لقد رأيتُ أصحابَ محمدٍ صَلَّى اللهُ عليه وآله، فما أرى أحداً يشبههم منكم، لقد كانوا يصحونَ شعثاً غبراً، وقد باتوا سجداً و قياماً؛ (همان، ص ۱۴۳) همانا یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم، کسی را نمی‌بینم که همانند آنها باشد. روز را ژولیده مو، گردآلود به شب می‌رساندند و شب را به نوبت، در سجده یا قیام به‌سر می‌بردند» (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۹۰)

در عبارت پیش‌گفته امام علی علیه السلام پس از بیان ضرورت اتباع از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، و در مقام مقایسه اصحاب خود با اصحاب رسول خدا از آیه «والذین یبیتون لربهم سجداً و قياماً» (فرقان / ۶۴) اقتباس نموده‌اند. از این عبارت بوی عتاب و ملامت و تعریض نیز به مشام می‌رسد؛ زیرا حضرت این قیاس را قیاسی مع‌الفارق می‌دانند. گاهی اقتباس‌های جزئی، کارکردی تفسیری و توضیحی دارد مانند: «لم یولد فیکون فی العزّ مشارکاً و لم یلد فیکون موروثاً هالکاً؛ (الرضی، ۱۴۱۲، ق، ص ۲۶۰ و ۲۶۱) او که به بزرگی‌اش می‌ستاییم، زاده نشده است تا در عزت وی را شریک شوند و کسی را نزاده است تا چون مُرد، میراث خوار او بوند.» (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۰) و بر کسی پوشیده نیست که بخش‌های برجسته شده در عبارت حضرت علیه السلام برگرفته از سوره توحید است. در مواردی نیز هدف از این اقتباس استدلال است، مانند: «فالحذرَ الحذرَ أیها المُستمعُ، والجِدَّ الجِدَّ أیها الغافلُ، ... وَكَأَنَّكَ مِثْلُ حَبِيرٍ» (الرضی، ۱۴۱۲، ق، ص ۲۱۴) امیرمؤمنان علیه السلام در این فراز نیز در تأیید اندرز خود و آگاهی از حقیقت سخن خویش به این پاره از آیه ۱۴ سوره مبارکه فاطر استناد نموده‌اند.

در مواردی نیز اقتباس‌های جزئی، کارکردی دو سویه دارند، بدین معنا که از یک‌سو کارکرد استدلالی و از سوی دیگر کارکردی زیبایی شناختی دارند و بهره‌مندی از این کارکرد توأمان آفریننده اثر زیباست و از جمله آن، سخن حضرت در وصف منافقان است: «يَقُولُونَ فَيَسْبِهُونَ، وَ يَصِفُونَ فَيَمَوْهُونَ، قَدْ هَوَّتُوا الطَّرِيقَ، وَأَضَلُّوا الْمَضِيقَ، فَهُم لَمَّةُ الشَّيْطَانِ، وَ حَمَّةُ النَّبِرَانِ أُوْلَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (الرضی، ۱۴۱۲، ق، ص ۳۰۸) در این فراز از سخن حضرت مولا قسمت برجسته شده، اقتباسی است از قرآن کریم. (مجادله / ۱۹) سجع موجود میان سخن حضرت و آیه شریفه که در فواصل به دو حرف الف و نون ختم می‌شود، هارمونی و تناسب آوایی میان متن خطبه و آیه شریفه را فراهم آورده است، و بدین ترتیب کارکردی زیبایی شناختی دارد. نمونه دیگر آن عبارت: «اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تَدْخُرُ لَهُ الذَّخَائِرُ، وَ تُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ» (الرضی، ۱۴۱۲، ق، ص ۱۷۶) که از آیه شریفه «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق / ۹) اخذ شده و نقش سجع موجود میان عبارت حضرت، و عبارت قرآنی در تأثیر و جلوه‌سازی آوایی به‌خوبی نمایان است.

۳. اقتباس متغیر

منظور از اقتباس متغیر آن است که نویسنده یا متکلم بخشی مستقل از آیه قرآنی را از سیاق جدا می‌سازد و با ساختاری تغییر یافته در لایه صرفی یا نحوی، در اثر و سخن خود به‌کار می‌گیرد؛ بدین روی می‌تواند در ساختار به شکل‌های گوناگون دخل و تصرف نماید، گاه با افزودن و گاه با کاستن، دمی با تقدیم و دمی با تأخیر. پاره‌ای از اقتباس‌های نهج‌البلاغه از این دست است که حضرت با تغییراتی در ساختارهای قرآنی آنها را به سبک خود در خطبه‌ها و نامه‌هایشان به‌کار گرفته‌اند.

به نظر می‌رسد هدف از این تغییرها، گاه به‌واسطه اقتضائات ساختاری سخن بوده است. مانند: «فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ، إِلَّا أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيَّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَمْ يَنْتَهَ إِلَيْكَ نَظْرٌ وَ لَمْ يَدْرِ كَيْ بَصَرَ أَدْرَكَتِ الْأَبْصَارَ وَأَحْصَيْتِ الْأَعْمَالَ وَأَخَذْتَ بِالتَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ»

(همان، ص ۲۲۵) این فراز از چندین آیه به شکل ذیل سامان یافته است:

۱. «أَتَىٰ حَيِّ قِيَوْمٍ لَّا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ» برگرفته از آیه ۲۵۵ بقره است: «لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ».

۲. «لَمْ يَنْتَه إِلَيْكَ نَظْرٌ وَلَا يَدْرِكُكَ بَصَرٌ أَدْرَكَتِ الْأَبْصَارُ» برگرفته از آیه ۱۰۳ سوره انعام است: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ».

۳. «أَخَذَتْ بِالْأَوْصِي وَالْأَقْدَامِ» برگرفته از آیه ۴۱ سوره الرحمن است: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالْأَوْصِي وَالْأَقْدَامِ» (الرحمن / ۴۱)

البته در تعبیر امیرمؤمنان دو تغییر دیده می‌شود:

اول. تغییر زمان فعل از حال به ماضی: این تغییر با انگیزه بلاغی انجام یافته؛ بدین معنا که آن حضرت برای نشان دادن تحقق حتمی فعل در آینده آن را در ساختار ماضی و گذشته به کار گرفته‌اند. چنین بازآفرینی با سبک قرآن بیگانه نیست؛ زیرا نمونه‌های تعبیر از آینده به شکل ماضی، به همان انگیزه مذکور، پرشمار است مانند آیه اول سوره واقعه «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ».

دوم. تغییر از غیاب به خطاب: این تغییر که از آن با نام صفت التفات یاد می‌شود، با توجه به اقتضای سخن حضرت که در مقام خطاب به حضرت حق است انجام شده است. این اسلوب خطاب، به رابطه میان متکلم و مخاطب جان می‌بخشد و آن را عینی‌تر و محسوس‌تر می‌نماید و فاصله‌ها را برمی‌دارد.

گاهی هم این تغییر در ساختارهای قرآنی به انگیزه‌های بلاغی بوده است مانند: «و تَبَرَّرَ الْمُجِيمِ لِلْعَاوِينَ» (همان، ص ۲۱۹) که برگرفته از «وَبَرَّرْتُ الْجِيمِ لِلْعَاوِينَ» (شعراء / ۹۱) است. انتقال از ماضی به حال نیز از این باب توجه برانگیز است که زمان ماضی، سپری شده، اما فعل دال بر زمان حال معنا را زنده و در حال وقوع و عینی و محسوس و ملموس جلوه‌گر می‌سازد، چندان که گویا اکنون مخاطب آن را با لعیان می‌بیند حس می‌نماید و پیامد نمود یافته کار خود را در فعل، برداشت می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه معروف «الجهاد» را با ذکر جهاد و بیان اهمیت و جایگاه آن و پیامدهای ناگوار و انهدان جهاد و سستی در آن آغاز کرده، می‌فرماید: «وَقَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى حَرْبِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَنَهَارًا» (همان، ۶۹) این فراز آیه «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» (نوح / ۵) را تداعی می‌کند. در آیه قرآنی بحث از دعوت مردم وسیله نوح علیه السلام به خداپرستی است و در گفتار امیرمؤمنان علیه السلام، سخن از فراخوان مردم به جهاد در راه خدا از ناحیه آن حضرت است.

ممکن است این اقتباس برای مقایسه میان دعوت نوح علیه السلام و دعوت امام علیه السلام باشد؛ بدین معنا که همان‌گونه که نوح پیامبر، مردم را به خداپرستی دعوت نمود، امام علیه السلام نیز قوم خود را به جهاد در راه خدا فرا می‌خواند و آنان را به این مهم ترغیب و تشویق می‌نماید و از عواقب ناگوار ترک جهاد در راه خدا بر حذرشان می‌دارد. این همه فضاسازی معنایی، به مدد بهره‌گیری از تعبیر نورانی قرآن کریم است. امام علی علیه السلام به لطف اقتباس قرآنی، ضمن یادآوری جایگاه خود به مردمانی که ناآگاه یا مغرض و بدخواه بودند، پیام خود را بی‌کم و کاست به مخاطبان انتقال داده، به مدد همین اقتباس قرآنی، رنج‌ها و دردهای خود را به تصویر کشیده است؛ این تصویر از رهگذر تأمل در اقتباس حضرت و مقایسه خود با نوح پیامبر به دست می‌آید.

دومین نکته مهم در اقتباس متغیر آن است که مانند نمونه پیشگفته امام علیه السلام سخن اقتباس شده را در فضایی جدید و برای مصداق و دلالتی جدید به کار گرفته است و این مزیت اقتباس به‌شمار می‌آید که به یک فن ابداعی و ابتکاری بدل می‌شود.

حقیقت انکار ناپذیر این است که زبان در اثر بهره‌جویی‌های پیوسته، زیبایی و جذابیت و اثرگذاری خود را از دست می‌دهد و آرایه‌های ادبی و صور خیال به ابتذال و فرسودگی کشیده می‌شود و به اصطلاح به حالت خودکاری^۱ یا خنثی تنزل می‌یابد. فرایند خودکاری

1. Automatization.

زبان در اصل به کارگیری عناصر زبان است، به گونه‌ای که به قصد بیان موضوعی به کار برود، بدون آنکه شیوه بیان جلب نظر کند و مورد توجه اصلی قرار گیرد.

این مقوله‌ای بود که در مکتب فرمالیسم روسی^۱ در نیمه دوم سده میلادی گذشته، مطرح شد. فرمالیست‌ها یا صورت‌گرایان روس برای برون رفت از معضل خودکاری زبان، برجسته‌سازی^۲ را پیشنهاد کردند؛ بدین معنا که نویسنده و ادیب عناصر زبان را طوری به کار گیرد که شیوه بیان جلب نظر کند و غیرمتعارف باشد. (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۴۴ - ۳۴)

لذا تغییرهای این اقتباس‌ها، تعابیری را که در اثر انس و ممارست بسیار با یک اثر، برای مخاطب، عادی و خودکار شده؛ از نو سامان می‌دهد و به مدد این تغییر او را به بازنگری در پیام‌هایی وامی‌دارد و دیدگاه مورد نظر را به او القا می‌کند که فرستنده پیام درصدد رساندن آنها به گیرنده است و این نکات در اقتباس متغییر به چشم آمدنی است.

۴. اقتباس اشاره‌ای

در این گونه اقتباس، آفرینش‌گر ادبی با اشاره یا نشانه‌ای کوتاه به برخی اشخاص یا حوادث و داستان‌های قرآن کریم، به اثر خود غنا و عمق می‌بخشد و با همین اشاره یا نشانه، تمامی ماجرا برای مخاطب یادآوری می‌شود؛ بی‌آنکه حضور لفظی کامل از ماجرا در متن باشد. بنابراین اقتباس اشاره‌ای بر پایه محدود واژگانی از متن اصلی و مادر بنا می‌شود. شاید مراد ثعالبی از: «تداول الشعراء معنی أصله من القرآن» (الأثری، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۰۴) همین اقتباس اشاره‌ای باشد.

این گونه اقتباس در بلاغت کلاسیک، نام‌هایی متعدد دارد. ابن رشیق قیروانی (م. ۴۵۶ ق) نیز سخنی در همین معنا دارد، آنجا که می‌گوید: «و من التضمین ما یحیل الشاعر فیه إحواله و یشیر به إشارة فیأتی به و کأته نظم الأخبار أو شبيهه به.» (ابن رشیق القیروانی،

1. Russian Formalism.
2. Foregrounding.

۱۹۷۲، ج ۲، ص ۸۸) علاوه بر او نویری (النویری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۲۷) و حلبی (الحلبی، ۱۹۸۰، ص ۲۴۲) آن را تضمین نامیده‌اند. برخی بلاغت‌دانان مسلمان نیز این گونه اقتباس را با نام «التلمیح» بازشناسانده‌اند. (الرازی، ۱۹۹۲، ص ۱۱۲؛ القزوی، بی‌تا، ص ۴۲۶؛ التفتازانی، ۱۳۳۰، ص ۴۷۵؛ ابن عرب‌شاه الإسفراینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۵۴) ناگفته نماند، خطیب قزوینی تلمیح را جزء سرقات برشمرده است. (القزوی، بی‌تا، ص ۴۲۷) نگارنده مقاله بر این باور است که شهرت ماده اقتباس شده - صرف نظر از اصطلاحی که بر آن اطلاق کنیم - مانع از آن است که کسی داعیه ابتکار آن مقوله و داستان را داشته باشد؛ تا ما بتوانیم تلمیح را سرقت ادبی تلقی کنیم.

از این‌رو دیدگاه خطیب قزوینی درست به نظر نمی‌رسد و تلمیح نه تنها مذوم و نکوهیده نیست؛ بلکه از یک‌سو به جهت ایجاز کلام و از دیگر سو به واسطه انتقال مخاطب به فضای معنایی خاص، در نفوذ کلام، نقشی برجسته ایفا می‌کند.

علی صدرالدین بن معصوم مدنی ضمن واگویی تعریف دیگران در باب تلمیح آن را به چهار دسته تلمیح قرآنی، تلمیح حدیثی، تلمیح شعری و نهایتاً تلمیح ضرب‌المثلی تقسیم نموده است. (المدنی، ۱۹۶۸، ج ۴، ص ۳۰۷) این تقسیمات نیز گویای شهرت و گستره انتشار و کثرت تداول در افواه ماده اقتباس شده هستند و سرقت آن را ناممکن می‌سازند. ذیلاً به برخی نمونه‌های این اقتباس در نهج‌البلاغه اشاره می‌کنیم:

ماجرای اسکان حضرت آدم علیه السلام در بهشت و وسوسه ابلیس و هبوط او به زمین، و پذیرش توبه‌اش از سوی حضرت حق، به صورت اقتباس اشاره‌ای در خطبه اول نهج‌البلاغه با این عبارات آمده است: «ثُمَّ أَسْكَنَ آدَمَ دَاراً أَرْعَدَ فِيهَا عَيْشُهُ وَأَمَّنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ وَحَدَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعَدَاوَتَهُ، فَأَغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بَدَارِ الْمَقَامِ، وَمُرَافَقَةَ الْأَبْرَارِ...» (الرضی، ۱۴۱۲، ق، ص ۴۳) «پس خدای سبحان آدم را در خانه‌ای آرام داد، جایگاهی در امان و بی‌بیم، با زندگی فراخ و پرنعیم و او را از شیطان بترسانید که دشمنی است لئیم. اما دشمن او بر نمی‌تافت که آدم با نیکوکاران در بهشت به سر برد...» (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۵) این ماجرا به

روایت قرآن کریم چنین است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى * قُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَكَزَوَّجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى * إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعَ فِيهَا وَكَأ نَعْرَى * وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَكَأ تَضْحَى * فَوَسْوَسَ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى * فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى * ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى * قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى.» (طه / ۱۲۳ - ۱۱۶)

شاید برجسته ترین نکته در این نوع اقتباس، تغییر اسلوب یا سبک سخن باشد. همان گونه که می بینیم سبک گفتگو و محاوره‌ای قرآن در نقل امیرمؤمنان به سبک روایت تبدیل شده است؛ یعنی مخاطب به جای خواندن گفتگوها میان افراد داستان، ماجرا را از زبان راوی می شنود.

نمونه دیگر این اقتباس در حکمت ۱۳۵ از کلمات قصار آن حضرت نمود یافته که گردآورنده نهج البلاغه نیز به این اقتباس و سرچشمه‌های قرآنی آن به نیکویی اشاره نموده است. در این حکمت می خوانیم:

مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يَجْرَمْ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الدَّعَاءَ لَمْ يَجْرَمْ الْإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يَجْرَمْ الْقَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الْاسْتِغْفَارَ لَمْ يَجْرَمْ الْمَغْفِرَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يَجْرَمْ الزِّيَادَةَ... (الرضی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۹۴)

شریف رضی در تعلیق خود بر این جمله گهربار با اشاره به منبع قرآنی آن، می گوید: کتاب خدا بر این سخن صحه می گذارد، خداوند در خصوص دعا فرموده است:

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ. (غافر / ۶۰)

و درباره استغفار فرموده:

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا. (نساء / ۱۱۰)

و در مورد سپاسگزاری و شکر فرموده است:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ. (ابراهیم / ۷)

و در زمینه توبه گفته است:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. (نساء / ۱۷)

مشخصه این نوع اقتباس ایجاز و فشرده‌گویی و به اصطلاح زبان‌شناسان «اقتصاد زبانی» یا «کم کوشی زبانی»^۱ است. نگاهی به سیاق قرآنی و تعبیرهای نهج‌البلاغه مؤید این امر است. گذشته از این دقت تعبیر نیز از ویژگی‌های بارز این گونه اقتباس است.

۵. اقتباس استنباطی

پراهمیت‌ترین گونه اقتباس همین نوع است. اگر در گونه‌های پیشین اقتباس، محوریت کم‌وبیش با لفظ بود، در این گونه اقتباس، نویسنده با الهام گرفتن از یک آیه قرآنی و پس از دریافت و درک مضمون، آن را به حکم ذوق و قریحه خود بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده حضور لفظی محسوس، یا ذکر صریح از قرآن نمی‌بیند.

به دیگر سخن این اقتباس را می‌توان اقتباسی معنایی دانست و نظر به محوریت ایده و اندیشه قرآنی در این نوع از اقتباس، تابع شکل و قاعده‌ای خاص نیست، همچنین تشخیص و کشف آن دشوارتر از دیگر گونه‌ها بوده و اشراف به معانی قرآنی را می‌طلبد؛ چون نشانه‌های متن اصلی در کشاکش ظهور و خفا و طلوع و محاق است.

از نمونه‌های روشن آن این خطبه است: «فَكَمْ مِنْ مُسْتَعِجِلٍ بِمَا إِنَّ أَدْرَكَهُ وَذَّأَّغَهُ لَمْ يَدْرِكُهُ...» (همان، ص ۲۰۸) «چه بسا شتاب‌کاری که چون به چیزی که می‌خواست رسید،

1. linguistic economy.

دوست داشت که کاش آن را نمی‌دید.» (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶) عبارت یاد شده، تداعی‌کننده این آیه شریفه است که «أَفِعْدَايْنَا يَسْتَعْجِلُونَ * فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذِرِينَ.» (صافات / ۱۷۶ و ۱۷۷)

از همین قبیل است: «اعلموا عباد الله أن عليكم رصداً من أنفسكم وعيوناً من جوارحكم...» (الرضی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۲۲) بندگان خدا! بدانید که از شما بر شما نگاهبانانی است و از اندام‌هایتان مراقبانی...» (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸)

این فراز اقتباسی است از آیه: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.» (یس / ۶۵) همچنین این آیه از آن تداعی می‌شود: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» (نور / ۲۴) در این نوع از اقتباس است که قوه ابتکار ادیب نمایان می‌شود و او با هنرمندی تمام، متن اصلی را به شکلی نو سامان می‌دهد و مضمون اقتباس خود را به شکلی دیگر در ذهن مخاطب القا می‌کند؛ زیرا دقت در اقتباس از آیات و گزینش واژگان و تعابیر، هنری است که از عهده هر کس بر نمی‌آید. نکته پراهمیت در اقتباس استنباطی، نقش این نوع اقتباس در تفسیر آیات قرآن و رازگشایی از مضامین والای آن است؛ بدین ترتیب که در پرتو استخراج اقتباس‌های قرآنی نهج‌البلاغه، می‌توان تفسیری ناب از قرآن کریم در این مجموعه ارزنده به‌دست آورد.

نتیجه‌گیری

اهم دستاوردهای این جستار در موارد ذیل خلاصه می‌شود:

۱. پربسامدترین اقتباس‌های قرآنی نهج‌البلاغه، اقتباس جزئی و استنباطی است.
۲. ظرافت‌های معنایی و بلاغی اقتباس متغیر، بیش از انواع دیگر است؛ چون ادیب با انگیزه القای مفاهیم و دیدگاه‌های جدید، در متن اصلی دست به دخل و تصرف می‌زند.
۳. دشوارترین گونه اقتباس از حیث تشخیص و مرجع‌یابی، اقتباس استنباطی است و

- مهم‌ترین بعد اقتباس استنباطی، بعد تفسیری آن است.
۴. انگیزه‌های اقتباس‌های قرآنی نهج‌البلاغه عبارتند از: تفسیر و توضیح، بلاغت‌افزایی یا زیبایی‌افزایی و استدلال که گاه این کارکردها و گونه‌های مختلف اقتباس در یک اقتباس جمع می‌شوند.
۵. مهم‌ترین بُعد اقتباس استنباطی، بعد تفسیری آن است.
۶. نظر به اینکه اقتباس، صنعت و آرایه‌ای است فراتر از واگویی صرف سخنان از پیش‌گفته، روا نیست آن را جزء سرقات ادبی تلقی نمود؛ بلکه در مواردی مثل اقتباس متغیر به جهت خلق فضا و دلالت جدید مسئله‌ای فنی و امری ابداعی و ابتکاری است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن‌رشیق القیروانی، ابوعلی الحسن، (۱۹۷۲) *العمده فی محاسن الشعر و آدابه و نقده*، ج ۲، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالجمیل، الطبعة الرابعة.
۲. ابن‌عرب‌شاه الاسفراینی، عصام‌الدین ابراهیم بن محمد، (۱۲۸۴ ق) *الأطول ترکیا*، ج ۲، بی‌نا، بی‌جا.
۳. ابن‌فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد، (۱۹۹۱) *معجم مقاییس اللغة*، ج ۵، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجمیل، الطبعة الاولى.
۴. ابن‌منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مرکم، (۱۹۸۸) *لسان العرب*، ج ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
۵. الاثری، محمد بهجه، (۱۴۰۹ ق) *الشعر و الشعرا و انواع اقتباساتهم من الفاظ القرآن الکریم و معاینه العدد البراع*، المجلد السابع عشر، بغداد، وزارة الثقافة و الاعلام.
۶. البستانی، فؤاد افرام، (۱۹۶۸) *المجانی الحدیثه*، ج ۳، بیروت، دارالمشرق، المطبعة

الکاتولیکیه، الطبعة الثالثة.

٧. التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، (١٣٣٠ ق) *المطول*، ترکیه، بی‌نا.
٨. الحلبي، شهاب‌الدین محمود، (١٩٨٠) *حسن التوسل الى صناعه الترسل*، تحقیق د. اکرم عثمان یوسف، بغداد.
٩. الرازی، ابوبکر فخرالدین، (١٩٩٢) *نهاية الايجاز في درايه الاعجاز*، تحقیق احمد حجازی السقا، بیروت، دارالجيل و المكتب الثقافي.
١٠. الرضى، الشريف ابوالحسن، (١٤١٢ ق) *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی الصالح، قم مؤسسه دارالهجره، مطبعة بهمن، الطبعة الخامسة.
١١. زيدان، جرجی، (١٩٨٣) *تاريخ آداب الفه العربی*، ج ١، بیروت، منشورات مکتبه الحياه.
١٢. شهیدی، سیدجعفر، (١٣٧٧) *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج دوازدهم.
١٣. صفوی، کورش، (١٣٨٣) *از زبان شناسی به ادبیات*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ج اول.
١٤. القزوينی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن، (بی‌تا) *الايضاح*، تحقیق جامعه من علماء الازهر، القاهرة.
١٥. القزوينی الخطیب، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن، (١٩٣٢) *التلخیص فی علوم البلاغه*، تحقیق عبدالرحمن البرقوقی، القاهرة، الطبعة الثانية.
١٦. المدنی، علی صدرالدین بن معصوم، (١٩٦٨) *انوار الربیع فی انواع البدیع*، ج ٤، تحقیق شاکر هادی شکر، النجف الاشرف.
١٧. مطلوب، د. احمد، (١٤٠٣ ق) *معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها*، ج ١، بغداد، مطبعة المجمع العلمی العراقی.

۱۸. الميدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، (۱۹۹۶) *البلاغه العربيه اساسها و علومها و فنونها*، ج ۲، بیروت، دارالشامیه، الطبعه الاولى.
۱۹. النویری، شهاب‌الدین احمد، (بی‌تا) *نهايه الارب فی فنون الارب*، ج ۷، تصحیح احمد الزین، القاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومی.

